

Manifeste conspirationniste

مانیفستِ توطئه‌باوری

ترجمه‌ی بهروز صفدری

پیش درآمد

اول قطعه را می‌نوازم و بعد به شما خواهم گفت که چیست.
مایلز دیویس

از این پس، همچون همه‌ی آدم‌های معقول، ما توطئه‌باوریم. دو سال است که ما را سر می‌دوانند و ما هم کسب اطلاع می‌کنیم، حالا از تمام فاصله‌گیری لازم برای سواکردن «راست از دروغ»^۱ برخورداریم. گواهی‌نامه‌های^۲ مسخره‌ای که مدعی شدند ما خودمان آن‌ها را پُر و امضاء می‌کنیم هدفی جز این نداشتند که ما به محبوس شدن رضایت‌مندانه تن دهیم و به زندانبان‌های خود تبدیل شویم. حالا طراحان آن قانون از وضع کردنش به خود می‌بالند. صحنه‌پردازی یک همه‌گیری مرگبار، «بدتر از آنفولانزای اسپانیایی ۱۹۱۸»،^۳ برآستی یک صحنه‌پردازی بود. از آن پس، همان‌طور که جلوتر خواهیم دید، مدارکی مؤید این صحنه‌پردازی به بیرون درز کرد. تمامی مدل‌سازی‌های^۴ هولناک جعلی بودند. شانناژ^۵ مربوط به ازهم‌گسیختن بیمارستان‌ها نیز فقط یک شانناژ بود. گواه بارز این امر نمایش همزمان درمانگاه‌های خصوصی عاطل‌مانده، و به‌خصوص مصون‌ماندنشان از هر گونه به‌کارگیری اضطراری بود. اما گواه قطعی را می‌توان در استمرار

اوراق‌کردنِ بیمارستان‌ها و کارکنان‌شان طی همین مدت دید. سماجتِ غضب‌ناک در روفتنِ هر گونه معالجه‌ای غیر از آزمودنِ زیست‌فناوری‌ها بر روی خیلِ مردمان - مردمانی فروکاسته به وضعیت موش آزمایشگاهی - چیزی مزنون در خود داشت. با کارزارِ واکسیناسیونی سازمان‌یافته توسط شرکتِ مک کینزی^۴، و سپس وضع‌کردنِ «گذرنامه‌ی سلامت»، معنای واقعیِ خشن‌شدنِ فضای مباحثه‌ی عمومی روشن‌تر شد. بی‌شک این اولین همه‌گیریِ مهلک است که باید مردم را به وجودش مجاب ساخت. هیولایی که دو سال است بر ما می‌تازد، تا این ساعت، نه ویروسی با تاجی^۵ از یک پروتئین بلکه شتاب‌یابیِ تکنولوژیکی است که به قدرتِ «برکندنِ» حساب‌شده‌ای مجهز است. هر روزه شاهدِ اقدامی در تحققِ پروژه‌ی جنون‌آمیزِ ترانس‌اومانیستی هستیم که هدف‌اش همگراییِ فناوری‌های (NBIC^v) (Nano-Bio-Info-Cognitives) است. این اتویپای مبتنی بر ذوب‌کردنِ کاملِ جهان و ریختن‌اش به قالبی دیگر، این رؤیایِ سکان‌داریِ بهینه‌ی فراگردهای اجتماعی، جسمانی و ذهنی، دیگر حتا زحمتِ پنهان‌کاری به خود نمی‌دهد. در برابرِ ویروسی برخاسته از آزمایش‌های معطوف به کارکردافزایی در چارچوب یک برنامه‌ی «زیست‌دفاعی»، بی‌هیچ ابایی، آزمایشِ زیست‌فناورانه‌ی دیگری را به عنوان درمانِ قبول‌نشدنِ که توسط آزمایشگاهی انجام می‌گیرد که ریاستِ پزشکیِ آن از «هک کردنِ نرم‌افزارِ زندگی» به خود می‌بالد. «همان‌چه هست را همواره بیش‌تر کردن»، گویا این آخرین اصلِ کورِ جهانی است که دیگر هیچ اصلی ندارد. اخیراً یکی از روزنامه‌نگارانِ گوش‌به‌فرمانی که در هیئت‌های سردبیریِ مطبوعات پارسی جا خوش کرده‌اند، از دانشمندِ نسبتاً صادقی در باره‌ی خاستگاهِ ویروس SARS-CoV-2 پرسید. دانشمندِ یادشده بالاخره اذعان کرد که افسانه‌ی گروتسکِ پانگولین در برابرِ فرضیه‌ی دستکاری‌های انجام‌گرفته در آزمایشگاهِ موسوم به P4 روز به روز کم‌رنگ‌تر می‌شود. آن‌وقت ژورنالیستِ ما از او می‌پرسد که آیا «این موضوع این خطر را ندارد که آب به آسیابِ توطئه‌باوران

بریزد؟ زین پس مشکل در رابطه با حقیقت این است که حقیقت به توطئه‌باوران حق می‌دهد. به این جا رسیده‌ایم. پس وقت‌اش شده بود که کمیسیون از کارشناسان برای فیصله‌دادن به چنین بدعتی راه‌اندازی شود، و سانسور برقرار گردد.

هنگامی که عقل فضای عمومی را ترک می‌کند، وقتی ناشنوایی افزایش می‌یابد، وقتی پروپاگاندا برای تحمیل اجماع عمومی ترکه‌ی تنبیه‌اش را سخت‌تر می‌کند، باید فاصله گرفت. همان کاری که توطئه‌باور می‌کند. از شَم و شهوذهای خود آغاز کردن و به پژوهش پرداختن. سعی کردن برای فهمیدن این موضوع که چگونه کارمان به این جا کشیده، و چگونه می‌توان از این چرخه‌ی حقیر که در ابعاد یک تمدن است بیرون آمد. یافتن همدستان و به مصاف رفتن. تمکین نکردن به همان گویی آنچه هست. نه ترسیدن و نه امید بستن، بلکه با آرامیدگی حربه‌های نو جُستن. لحن پر عتاب و خطاب تمامی قدرت‌ها علیه توطئه‌باوران به اندازه‌ی کافی ثابت می‌کند که واقعیت چقدر در برابر آنها مقاوم است. اختراع پروپاگاندا توسط مَقَرِ مقدس^۸ (Congregatio de propaganda fide) یا همایش مذهبی برای ترویج ایمان) در سال ۱۶۲۲ در درازمدت به نفع تدابیر ضد اصلاحات تمام نشد. بی‌اعتبار شدن وق‌زننده‌ها سرانجام وق‌وق‌هاشان را به کام خود می‌کشد. برداشتی که مهندسان این جامعه از زندگی دارند به وضوح چنان سطحی، چنان ناقص و چنان اشتباه است که شکست خوردن‌شان حتمی است. تنها توفیق‌شان در این است که جهان را کمی بیشتر ویران کنند. از همین رو آنچه برای ما اهمیت حیاتی دارد این است که بی‌آن که منتظر شکست‌شان باشیم آنان را بیرون برانیم.

پس ما هم مثل هر توطئه‌باور دیگری عمل کردیم: به پژوهش پرداختیم. و این متن دستاورد همین پژوهش است. جسارت ما برای انتشارش از آن روست که گمان می‌کنیم به نتایجی رسیده‌ایم که می‌توانند دوران کنونی را با نوری

خالص و رُک‌وراست روشن کنند. غرق مطالعه‌ی گذشته‌شدیدم تا به ایضاح تازه‌های اکنون بپردازیم، به‌هنگامی که تمامی اخبار روز [فعلیتِ جاری] می‌کوشید تا ما را در لابیرنتِ اکنون جاودانه‌اش محبوس کند. لازم بود آن روی سکه‌ی تاریخِ معاصر را روایت کنیم. ابتدا باید مواظب می‌بودیم تا مقهورِ توانِ آتش و جنونِ زدگیِ پروپاگاندا‌ی حاکم نشویم. خطرِ اصلیِ تن‌دادن به نظامِ جدیدِ امور است که خطرِ تبدیل شدن به طوطیِ این نظام را در بردارد که هراس از برچسبِ «توطئه‌باور» خوردن را نیز شامل می‌شود. بحث میان توطئه‌باوری و ضدتوطئه‌باوری نیست، بلکه در درونِ توطئه‌باوری است. اختلاف‌نظر ما با مدافعانِ نظم موجود نه بر سرِ تفسیرِ جهان بلکه بر سرِ خودِ این جهان است. ما جهانی را که آن‌ها دارند داربست‌اش را می‌سازند نمی‌خواهیم - اصلاً داربست‌هاشان ارزانیِ خودشان. مسأله‌ی عقیده نیست، مسأله‌ی ناسازگاری است. ما برای متقاعدکردن نمی‌نویسیم. برای این کار دیگر خیلی دیر شده است. ما به این منظور می‌نویسیم تا اردوگاه‌مان را مسلح کنیم در جنگی یکراست با تن‌ها که روان‌ها را نشانه گرفته است - جنگی که، آن‌گونه که درام‌پردازیِ نمایشی مدعی است، قطعاً مقابله‌ی یک و پیروس با «بشریت» نیست. بنابراین ما کوشیده‌ایم تا حقیقت را، بنا به توصیه‌ی برتولد برشت «به‌صورتِ سلاحی خوش‌دست» درآوریم. ما از سبکِ نشانگرانه و برهانی، افزودنِ پانویس‌ها، سلانه‌سلانه از فرضیه به نتیجه‌گیری رسیدن، اجتناب کردیم. فقط روی قطعات و مهماتِ کار کردیم. توطئه‌باوریِ پیگرانه و منسجم، که در خدمتِ تزئینِ ناتوانی نیست، به این نتیجه می‌رسد که توطئه ضروری است، زیرا به‌خوبی پیداست که آنچه رویاروی ماست مصمم است تا ما را درهم بکوبد. ما هیچ‌گاه به خود اجازه نمی‌دهیم در باره‌ی کاربردی که، در چنین زمانه‌ای، هر کس برای آزادیِ خویش قائل است حرفی بزنیم. ما به منفجرکردنِ دست‌وپاگیرترین موانعِ ذهنی بسنده می‌کنیم. مدعی نیستیم که برای کنده‌شدن از چنگِ ناتوانی

یک کتاب کافی است، اما این را هم به یاد داریم که چند کتاب خوبی که سرِ راهمان پیدا کردیم ما را از بسیاری بندگی‌ها در امان نگاه داشت. دو سال گذشته سال‌هایی توان فرسا بود. توان فرسا برای همه‌ی آدم‌های حساس، و حساس به منطق. همه‌چیز انگار برای دیوانه کردن ما دست به دست هم داده بود. ما به یاری چند دوستی مستحکم بود که توانستیم غذایی که می‌کشیدیم و آنچه را که می‌اندیشیدیم - یعنی بهت‌زدگی و شورش‌مان - را قسمت کنیم. ما سال‌های اخیر را هفته‌های پیاپی باهم تاب آوردیم. پیامد منطقی‌اش این پژوهش بود. این کتاب بی‌نام‌ونشان است زیرا به هیچ‌کس تعلق ندارد؛ متعلق به جنبش تفکیک اجتماعی جاری است. و آنچه را که - در شش ماه، یک سال یا ده سال آینده - رخ خواهد داد همراهی خواهد کرد. علاوه بر بی‌احتیاطی، ظن برانگیز می‌بود اگر چنین کتابی به نام کسی یا کسانی تنفیذ می‌شد. یا در خدمت هر گونه فخری می‌بود. «تفاوت میان یک اندیشه‌ی حقیقی و یک دروغ در این است که دروغ منطقاً نیازمند یک اندیشمند است و نه اندیشه‌ی حقیقی. برای درک و دریافت اندیشه‌ی حقیقی به کسی نیاز نیست. [...] تنها اندیشه‌هایی که وجود یک اندیشمند برایشان مطلقاً ضروری است دروغ‌ها هستند.» (ویلفرد. ر. بیون Wilfred R. Bion، توجه و تفسیر، ۱۹۷۰)

پی‌نوشت‌ها:

۱. برای توضیح بیشتر در باره‌ی معانی این دو کلمه، نک. زیرنویس بند ۹ در کتاب جامعه‌ی نمایش.
۲. در طول حصرهای خانگی مرتبط به همه‌گیری کورونا در فرانسه، قانون، با وضع جریمه، همه را مجبور کرد برای بیرون آمدن از خانه برگه‌هایی را امضاء کنند و دلیل و مدت خروج از خانه را در آن قید کنند.
۳. modélisation، روش‌های رایج‌شده‌ی تابلو و نمودارسازی (برای مثال با ابزارهایی مثل پاورپوینت).
۴. McKinsey در باره‌ی تاریخچه و فعالیت این شرکت مشاوراتی، نک. به صفحه ویکیپدیا.
۵. اشاره به معنای لغوی کلمه‌ی کورونا.
۶. arrachement: کلمه‌ای چند معناست: به‌زور ستاندن و قاپیدن - ریشه‌کن کردن، برکندن - و در فیزیک و اتم: سرعت یکی از ذرات که موجب برکنده‌شدن ذره‌ی دیگر از یک مجموعه شود.
۷. نام اختصاری فناوری‌های نانو، زیستی، اطلاعاتی، شناختاری.
۸. Saint-Siège، ستاد یا مقر کلیسای اعظم کاتولیک، واتیکان.